

معجزات و کرامات

حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



لوح رقم (132) امر و خلق - جلد 2

۱۳۲ - معجزات و کرامات

و نیز از حضرت بهاء الله در لوح خطاب بشیخ نجفی است استدعا آنکه دوستان این ذیل را بغبار اکاذیب نیالایند و بذکر خوارق عادات که نزد ایشان است از شأن و مقام و تقدیس و تنزیه نگاهند .

و در خطابی از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز اعلمی یا امة الله انّ جمیع المسائل المذكورة فی الانجیل انها کلها لها تفاسیر و تاویل لا یعلها الا کل سمیع و بصیر .

و قوله الجلیل معجزات جمال مبارک را ذکر نکنم شاید سامع گوید این روایت است و محتمل الصدق و الکذب مثل اینکه در انجیل روایات معجزات مسیح از حواریین است نه دیگران اما یهود منکر آن ولی اگر من بخوهم که ذکر خوارق عادات از جمال مبارک کنم بسیار است و در شرق مسلم حتی در نزد بعضی اغیار نیز مسلم است ولی این روایات حجت و برهان قاطع از برای کل نشود شاید سامع گوید بلکه این مطابق واقع نیست زیرا طوائف سائره نیز روایات معجزات از مقتداهای خود کنند مثلاً امت براهمه از برای برهما روایت معجزات کنند از کجا بفهمیم که آنها کذب است و اینها صدق است اگر روایت است آنهم روایت است اگر تواتر است آنهم تواتر است لهذا این روایات برهان مقنع نیست بلی برهان است از برای شخص حاضری که بود و آنهم نیز شاید که شبهه کند که آن معجزه نبود بلکه سحر بود از برای بعضی سحّارها نیز وقوعات عجیبه روایت شده است . باری مقصود این است که بسیار امور عجیبه از جمال مبارک ظاهر شد اما ما روایت نمی کنیم زیرا بجهت کل من علی الارض حجت و برهان نمیشود بلکه از برای آنان که مشاهده نموده نیز برهان قاطع نشود کمان نمایند که سحر است و همچنین اکثر معجزات که از انبیاء ذکر شده است معانی دارد مثلاً در شهادت حضرت



ORIGINAL

مسیح در انجیل مذکور است که ظلمت احاطه کرد و زلزله شد و حجاب هیکل منشق گشت و اموات از قبور برخاستند اگر این بظاهر بود واقعه عظیمی است البته در تاریخ ایام درج میشد و سبب اضطراب قلوب میشد و اقلاً حضرت مسیح را سپاهیان از صلیب نزول میدادند و یا آنکه فرار میکردند و این وقایع در هیچ تاریخی مذکور نه پس معلوم است که مقصد ظاهر عبارت نیست بلکه معنی دارد و ما مقصدمان انکار کردن نیست فقط مراد این است این روایات برهان قاطع نمیشود و معنی دارد .

و قوله العزيز این از اعظم معجزات جمال مبارک است که مسجون بودند ولی در نهایت حشمت و اقتدار حرکت میکردند زندان ایوان شد و نفس سجن باغ جنان گشت و این در قرون اولی ابداء وقوع ندارد که شخص اسیر زندان بقوت و اقتدار حرکت فرماید و در زیر زنجیر صیت امر الله بفلک اثیر رسد و در شرق و غرب فتوحات عظیمه کرده و بقوت اعلی کون را مسخر نموده هذا ما امتاز به هذا الظهور العظیم .

و از حضرت بهاء الله در سورة الملوک است قوله الاعلی و انتم یا معشر الحکماء ما حضرتم عندنا لتسمعوا نغمات الروح و تعرفوا ما اعطانی الله بفضله و انّ هذا فات عنکم ان انتم تعلمون و لو حضرتم بین یدینا لعلنا کم من حکمة الّتی تغنون بها عن دونها و ما حضرتم و قضی الامر و نهیت عن اظهارها من بعد لما نسبونا بالسحر ان انتم تسمعون .

و در لوحی خطاب بمیرزا باقر بصّار رشتی قوله الاعلی یا باقر نامه ات رسید و از حق بصر خواستی شکی نیست که حق جل جلاله مقتدر است و با ستمش اعلام یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید بر اعلی بقاع ارض مرتفع و منصوب از مقتضیات حکمت الهی احدی اطلاع نداشته و نخواهد داشت لذا محبوب آنکه شاریان کوثر معانی جمیع امور را بحق تفویض نمایند و باراده حق جل جلاله ناظر باشند نه باراده خود .

و در کتاب بدیع است قوله الاعلی لازل اصل حجّت آیات الهی بوده و لکن ازین ظهور اعظم من دون آیات ظاهر شده آنچه از اتیان بمثلش کل عاجز بوده و خواهند بود .

و در لوحی است قوله الاعلی اگر ناس بخلع انصاف مژین شوند جمیع اذعان نمایند که بنیه الهی برهان عزّ صمدانی بکینونته ظاهر شده چه مقدار عباد که بچشم خود خوارق عادیّه و ظهورات الهیه را مشاهده نمودند و لسانشان بمدح جمال رحمن ناطق بشأنی که اشعار لا تحصی در مدحش انشاء نمودند و معذک بحجباتی که ابداء عند الله حکم وجود بر آن نشده چنان محتجب گشته اند که جمیع را انکار نموده و حال در بیداء ضلال سائرند و در تپه غفلت و جهل سالک بشأنی که آنچه ببصر خود دیده اند و بقلب خود ادراک نمود اند از جمیع غافل شده اند لم یزل چنین بوده و لایزال چنین خواهد بود و اگر در کلّ حین حق بحجّت لائح مبین ظاهر شود هر آینه مشرکین را نفع حاصل نه چنانچه در کل اعصار از مظاهر نفس الله معجزات و خوارق عادات طلب نموده و هر وقت ظاهر شد اعراض معرضین و نار بغضاء بیشتر و مشتعلتر شد چنانچه شنیده اید .

و در لوحی است قوله الاعلی یوم یومی است مه جمیع نبیین و مرسلین از جانب رب العالمین کل را بشارت بآن داده اند و همچنین بظهور مکلم طور برهان کلیم بعضا ظاهر و برهان این مظلوم بقلم باهر حضرتش با یک عصا بر سیاف عالم زد و این ظهور با یک قلم بر جمیع امم و در مقام دیگر برهان کلیم توراة بوده و دلیلی که از حضرت مسیح باقی مانده اوراق انجیل بوده و هست و حجت باقیه حضرت خاتم کتاب فرقان که فارق بین حق و باطل است سبحان الله حال معادل کتب سماوی از قبل و بعد نازل و مشهود ظاهر شد آنچه که هر صاحب بصری شهادت داده بر اینکه شبه و مثلی نداشته و ندارد و معذالک قوم از مراد الهی محبوب و از رحیق مختوم محروم

و در لوحی است قوله الاعلی شق قمر گفته اند شق شمس ظاهر و آن در وقتی پدید آمد که شیخ محمد حسن نجفی که قطب علمای ایران بود از صراط لغزید و بمقر خود راجع یا ایها السائل آفتاب اطمینان از جمیع جهات طالع و نیر ایقان از افق الواح لائح و ساطع امروز خلیل قد اطمئن قلبی گفته و کلیم بلک الحمد یا اله العالمین ذاکر بیک قلم بر سیاف عالم زدیم آیا ندیدی نشنیدی ارجع الی الالواح انها تجذبک الی رب العالمین .

و در لوح خطاب بشیخ نجفی اصفهانی است قوله الاعلی ای اهل ارض لعمری و عمر کم این مظلوم خیال ریاست نداشته و ندارد و مقصود رفع آنچه سبب اختلاف احزاب عالم و تفریق امم است بوده و هست تا کل فارغ و آزاد شوند و بخود پردازند استدعا آنکه دوستان این ذیل را بغبار اکاذیب نیالایند و بذکر خوارق عادات که نزد ایشان است از شأن و مقام و تقدیس و تنزیه نگاهند .

و در لوحی که نیز ذیل ریاضات مبتدعه بتفصیل ثبت است قوله الایین کاش بدار السلام میرفتند در تکیه قادریه ملاحظه می نمودند و متنبه میشدند ای علی جمعی در آن محل موجود و مجتمع و نفسی الحق که مشاهده شد نفسی از آن نفوس زیاده از اربع ساعات متصل خود را بحجر و مدر و جدار میزد که بیم هلاکت بود بعد منصعاً بر ارض میافتاد و مقدار دو ساعت ابداً شعور نداشت و این امور را از کرامات میشمردند ان الله برئ منہم و نحن برآء ان ربک لہو العلیم الخبیر یعلم خائتة الاعین و ما فی صدور العالمین و همچنین جمعی هستند برفاعی معروف اند آن نفوس بقول خود در آتش میروند و در احیان جذبہ سیف بر یکدیگر میزنند بشأنی که ناظر چنین گمان میکند که اعضای خود را قطع نموده اند کلّ ذلک حیل و مکر و خدع من عند انفسہم الا انہم من الاخسرین جمیع این امور برآی العین مشاهده شده و اکثری از ناس دیده اند بسیار محبوب است که یکی از آن نفوس موهومہ بآن ارض توجه نماید و تکلیای مذکورہ و ما یحدث فیہا را مشاهده کند که شاید بخطوات نفسانیه و توہمات انفس خادعیه از شطر احدیہ و مالک بریہ ممنوع نشود ای علی جمعی در جزائر هند بوده و هستند که خود را از اکل و شرب منع نموده اند و با وحوش انس گرفته اند و لیلی و ایام ریاضات شاقہ مشغول اند و باذکار ناطق معذالک احدی از آن نفوس عند الله مذکور نہ با اینکه خود را از اقطاب و اوتاد و افراد ارض میشمردند .